

در حمایت از مطالبات پرستاران



بیانیه شورای هماهنگی تشكیل‌های صنفی فرهنگیان ایران

پرستاران ایران طی روزهای گذشته در اعتراض به وضعیت معیشتی و شغلی خود دست به اعتساب و اعتراض زده‌اند. این اعتراضات که از شیراز آغاز شد و به سراسر کشور گسترش یافت، نشان از آن دارد که این قشر زحمتکش از تبعیض به ستوه آمده و اراده کرده‌اند حق خود را با توصل به حرکت جمعی از حاکمیت بگیرند.

آن‌ها به عدم تحقق مطالبات و وعده‌های محقق نشده، معترض و خواهان امنیت شغلی هستند. پرستاران از اضافه‌کاری اجباری که موجب فرسودگی شغلی گشته، به تنگ آمده‌اند. آنها خواهان تبدیل وضعیت استخدامی خود هستند. بی‌ثباتی شغلی و بیگاری تحمیل شده، آسیب‌های فراوانی را متوجه آنان کرده است.

ریشه‌ی این مشکلات و بحران در ساختار نظام بهداشت و درمان در سیاست‌های کلان حاکمیت در عرصه اقتصادی مبنی بر کالایی‌سازی گسترده در عرصه‌های اجتماعی به ویژه در حوزه بهداشت و آموزش است. رویکردی به غایت سودمحور که به دنبال نیروی کار ارزان است.

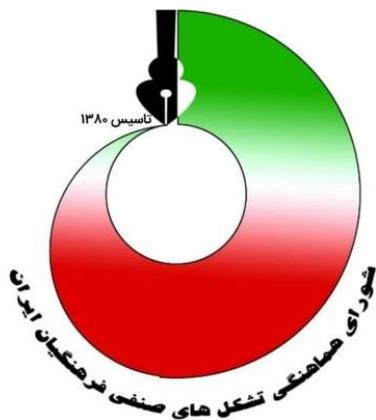
در این رویکرد، به جای پاسخ دادن به مطالبات اقشار مختلف، حاکمیت می‌کوشد با مشت آهنین، معترضان به وضعیت موجود را منکوب و سرکوب نماید. در همین راستا شاهدیم که نهادهای سرکوبگر برآند به اشکال مختلف پرستاران را از ادامه مطالبه‌گری و تجمع و اعتراض منصرف نماید. به عنوان مثال حراست بیمارستانها در همسویی با نهادهای امنیتی دست به پرونده‌سازی زده، در برخی بیمارستانها اختلال در روند کار بیمارستان را به گردن پرستاران می‌انداخته و با تهدید و ارعاب می‌کوشد آنان را از پیگیری مطالبات منصرف نماید.

با نگاهی به مطالبات، شیوه اعتراض و ریشه‌های معطلات در نظام سلامت، می‌توان تشابه آنها را در نظام آموزشی مشاهده نمود. عدم پرداخت حقوق و دستمزد بالای خط فقر تنها مشکل پرستاران نیست، بلکه کارگران و معلمان و بازنشستگان نیز خواهان دستمزد عادلانه هستند. مطالبه امنیت شغلی و تلاش برای تبدیل وضعیت استخدام امروز از بیمارستان تا کارخانه‌های پتروشیمی در جریان است. پرستاران همان چیزی را می‌خواهند که معلمان خریدخدمت و کارگران پروژه‌های نفت و گاز می‌خواهند. استفاده از ابزار تجمع و اعتراض حقی است که کارگر و معلم و پرستار آن را فریاد می‌زنند و این همه نشان می‌دهد تمام زحمتکشان و کارگران در عرصه‌های مختلف با این مشکلات روبرو بوده و مطالبات مشابهی در حوزه تولیدی و خدماتی خود دارند. به عبارت دیگر امروز پرستاران، معلمان، بازنشستگان و تمام کارگران و زحمتکشان با یکدیگر همسرنوشت هستند. از همین رو شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران از مطالبات پرستاران و اعتراضات آنان حمایت کرده و هر نوع برخورد امنیتی و انتظامی با پرستاران را محکوم می‌کند.

ما در شورای هماهنگی باور عمیق داریم مسیر تغییر و تحول بنیادین که تامین کننده حقوق اکثریت جامعه است در گرو تشكلیا بی مستقل می‌باشد. امیدواریم پرستاران عزیز با اتحاد و حرکت جمعی بتوانند به مطالبات خود دست پیدا کرده و با ایجاد و گسترش تشکلهای مستقل، بیش از گذشته در مسیر خود پویا بمانند.

آنچه ما فرهنگیان ایران را با شما پرستاران وطن همراه میکند، دردست مشترک، که تدبیری برای درمان آن از سوی مسئولان این دیار مشاهده نمیشود.

ما را که همدردیم، همراه خود بدانید.



شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران
سیام مردادماه ۱۴۰۳

چالش‌های جنبش‌های نوین اجتماعی برای تغییرات بنیادین



در این بحث، سه پرسش را مورد تأمل قرار می‌دهیم. پرسش اول این است که تغییرات بنیادین به چه معناست و به چه نوع تغییراتی بنیادین می‌گوئیم؟ پرسش دوم این است که جنبش‌های نوین اجتماعی برای تغییرات بنیادین را به چه نوع جنبش‌هایی می‌گوئیم و این گونه جنبشها چه ویژگی‌هایی دارند. سرانجام پرسش سوم، که به بطور مشخص به موضوع اصلی ما در این جا می‌پردازد، این است که جنبش‌های نوین اجتماعی برای تغییرات بنیادین امروزه با چه مسائل و مشکلات یا به بیانی دیگر با چه چالش‌ها یا پربلما تیکه‌ایی رو به رو می‌باشند.



1- تغییرات بنیادین به چه معناست؟

دو نوع جامعه را از هم تمیز می‌دهیم: جوامع پیشرفته دموکراتیک و جوامع استبدادی و دیکتا توری.

در جوامع پیشرفته دموکراتیک، تغییرات بنیادین در وجه سلبی‌اش به معنای ریشه‌کن کردن و محو سلطه است. منظور، سلطه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و طبقاتی است. به طور مشخص: سلطه سرمایه، دولت و مالکیت بر انسان‌ها. اما تغییرات بنیادین در سویه ایجا برآش به معنای خودگردانی، خودمدیریتی و خودحکومتی است. به گونه‌ای مستقل و مستقیم، یعنی بدون نمایندگی. در مجموع، تغییرات بنیادین را ما رهایی انسان‌ها (انسان‌گردانی) در چندگانگی، تکبودی و ویژگی‌شان می‌نامیم. رهایی هم از سلطه‌ی قدرت‌های خصوصی، مالی... و هم از سلطه‌ی قدرت‌های دولتی، گروهی، جمعی...

اما در جوامع استبدادی و دیکتا توری، چون در نمونه‌ی ایران که زیر سلطه‌ی دین‌سالاری جمهوری اسلامی قرار دارد، تغییرات بنیادین در درجه اول و مقدم بر همه، به معنای استقرار آزادی، جمهوری و دموکراسی است. به همان سان به معنای جدایی دولت و دین و پایبندی به موازین حقوق بشر است. در عین حال به معنای حکومت قانون و استقلال سه قوای اجرایی، مقننه و قضایی است. همچنین به معنای برابری زن و مرد است. سرانجام به معنای حقوق برابر همه‌ی شهروندان قطع نظر از تمايزات‌شان است: چه اتنیکی یا ملیتی؛ چه جنسی، جنسیتی و گرایش جنسی؛ چه عقیدتی، دینی یا مذهبی... این تغییرات بنیادین در جوامع استبدادی و دیکتا توری در

مسیر هدفمند آن تغییرات بنیادینی قرار می‌گیرند که در مورد کشورهای پیشرفت‌نموده دموکراتیک مطرح کردیم.

خلاصه کنیم: تغییرات بنیادین، از نگاه رهایی‌خواهی، به معنای انقلاب، تصرف قدرت و تسخیر دولت نیست. در بیانی دیگر، به مفهوم تغییر حکومت و حاکمیت نیست. این‌ها در تجربه نشان داده‌اند که سلطه را در اشکالی دیگر بازتولید می‌کنند. تغییرات بنیادین از نگاه رهایی‌خواهی به معنای ایجاد و ابداع شکل‌های نوینی از زندگی توسط خود انسان‌ها می‌باشد. از راه مشارکت و دخالتگری آن‌ها در همهی زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. به‌گونه‌ی مستقیم و بدون واسطه. $\square \square \square \square \square$. در آزادی، دموکراسی و رهایی از سلطه‌ها.

2- جنبش‌های نوین اجتماعی چه نوع جنبش‌هایی‌اند و چه ویژگی‌هایی دارند؟

با تعریفی که از تغییرات بنیادین به دست دادیم، رویکرد ما در این‌جا به آن‌گونه جنبش‌های اجتماعی یا ضد سیستمی است که در پی تغییرات بنیادین هستند. در نتیجه، جنبش‌ها و اعتصابات مطالباتی، ولو گسترده و رادیکال، چون جشن کارگران، اصناف، فرهنگیان، دانشجویان، زنان، اقلیت‌ها و غیره، با این‌که زمینه‌ساز جنبش‌های نوین می‌باشند، اما خارج از بحث ما در این جستار قرار می‌گیرند.

جنبشهای اجتماعی مورد نظر ما (برای تغییرات بنیادین)، مردمان را در کثرت، چندگانگی و تکبودی‌شان دربرمی‌گیرند. این جنبش‌ها یا خیزش‌ها به قشر، صنف و یا طبقه‌ی خاصی محدود و خلاصه نمی‌شوند. در این‌جا ما مفهوم multitude $\square \square \square \square \square \square$ را به کار می‌گیریم. با حرکت از تبیینی که آنتونیو نگری و مایکل هاردت از این مقوله در تمایز با مفهوم $\square \square \square$ ، $\square \square \square$ و $\square \square \square$ به دست داده‌اند^۱. مبارزه و هدف اصلی $\square \square \square \square \square$ در این‌گونه جنبش‌ها به طور عمده تغییر رژیم و سیستم است و نه صرفاً انجام اصلاحات در جهت بهبود شرایط کار، معیشت، محیط زیست و غیره. با این‌که، تأکید کنیم، مبارزات مطالباتی زمینه‌ساز جنبش‌های نوین اجتماعی برای تغییرات بنیادین می‌باشند.

این جنبش‌ها، معروف به $\square \square \square \square \square \square$ ، از سال‌های 2010 تا کنون

در کشورهای مختلف برپا شده‌اند. در یونان و اروپای غربی، در آمریکای شمالی و جنوبی، در مغرب و مصر (جنبشهای معروف به بهار عربی)، در خاورمیانه، هنگکنگ و غیره. در ایران نیز، ۱۴۰۱ میلادی در سال ۱۴۰۱ را میتوان از مقوله‌ی این گونه رویدادهای اجتماعی به شمار آورد. این خیزش آماج اصلی خود را رژیم دین‌سالاری ایران قرار داده بود. رژیمی که موجودیت و بنیادش بر شریعت اسلام و زنستیزی استوار است. ویژگی ممتاز این رژیم در نفی و رد این بنیاد بود. از این نظر آن را ضدسیستمی می‌خوانیم.

این جنبشهای با وجود تفاوت‌های شان که از شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی گوناگون برخیزند، از ۶ ویژگی مشترک برخوردارند.

اولین ویژگی این است که این جنبشهای انتقالب» به معنای کلاسیک واژه، یعنی تسخیر قدرت و دولت و اعمال حاکمیت و سلطه نیستند. حال تفاوت نمی‌کند که این سلطه از سوی کی اعمال شود. از سوی قدرتی، طبقه‌ای یا حزبی و یا از سوی دولت یا جماعتی خاص، سرماهیدار یا کارگر، حزب یا شورا، آوانگارد یا رهبر. انقلابها در درازای تاریخ معاصر همواره نشان داده‌اند که به استقرار سلطه و استبدادی دیگر، گاه سهمگین‌تر، انجامیده‌اند (در نمونه‌های انقلاب فرانسه، روسیه، چین، کوبا، ایران و غیره). اما این جنبشهای نوین در عین حال رفرمیست نیز نیستند چون خواهان تغییرات ساختاری و بنیادین و نه ترمیم و حفظ سیستم‌اند.

دومین ویژگی این است که این جنبشهای مبارزه‌ی رها یعنی بخش خود را به فردایی موعود و نامعلوم، یعنی به پس از سرنگونی رژیم یا انقلاب واگذار نمی‌کنند. آنها می‌خواهند شکل زندگی نوین خود را «نهادهای انتقالبی»، خود در دست گرفته و به وجود آورند. این جنبشهای بلکه باید از فازهایی گذر کنند، اما در جریان مبارزه است که می‌توانند ناممکنات را، که بیشتر ذهنی هستند، به ممکنات عینی تبدیل کنند. مرحله‌ای کردن مبارزات و برنامه‌ریزی از پیش، که از ویژگی‌های کار حزبی است، در این جنبشهای به کار نمی‌روند.

سومین ویژگی این است که این جنبشهای «طبقاتی» به معنای کلاسیک مارکسیستی نیستند. یعنی مبارزه‌ی طبقه‌ای علیه طبقه‌ای دیگر یا مبارزه‌ی طبقه کارگر علیه طبقه بورژوازی. این جنبشهای ۱۹۷۰-۱۹۸۰ می‌باشد. در آنها، افراد جامعه، در بسیارگونگی‌شان، در اشتراک‌ها، اختلاف‌ها و تضادهای شان... از پنهانهای، قشرهای و بخش‌های مختلف اجتماعی وارد مشارکت، مداخله و مبارزه می‌شوند. در

این میان، کارگران تولیدی نقش ممتاز و پیشتازی را که در مبارزات طبقاتی دو سده گذشته ایفا میکردند، از دست داده‌اند.

چهارمین ویژگی این است که جنبش نوین اجتماعی، پدیداری واحد، یکدست و یکپارچه نیست. همچنان که «مردم» نیز تماامت و کلیتی واحد، یکدست و یکپارچه نیست. امروزه، چندپارگی و چندگرایی به یک ویژگی درونی یا آندرباش جوامع بشری تبدیل شده است. جنبشهای نوین نیز پدیداری جدا و متفاوت از وضعیت عمومی چندستگی اجتماعی، سیاسی و عقیدتی نیستند. این‌ها دارای اختلافها و تضادهای درونی و پرشمار خود می‌باشند. در یک کلام، جنبش‌ها در همه زمینه‌ها به یک خصوصیت هستی‌شناسانه این جنبشها درآمده است.

پنجمین ویژگی این است که جنبشهای اجتماعی نوین حرکتها بی‌مستقل و متکی به خود هستند و از دولت، حکومت، قدرت‌ها، احزاب و دیگر نهادهای اقتدارگرا یا هژمونی‌طلب پیروی نمی‌کنند. این جنبشها سازمان‌یابی هرمنی، سلسه‌مراقبی و بوروکراتیک را برنمی‌تابند. از آن جا که هدف این جنبشها تسخیر دولت نیست، آن‌ها نه تنها سازماندهی در شکل حزب چون ابزار و دستگاه این تسخیر را رد می‌کنند، بلکه خواهان حفظ استقلال کامل خود نسبت به احزاب و نفوذ و مداخله آن‌ها در امور خود می‌باشد. در یک کلام، تمايل شدید این جنبشها به خودگردانی، خودمختاری و خودسازماندهی در استقلال نسبت به قدرت‌ها، چه حزبی و چه دولتی است.

ششمین ویژگی سرانجام، این است که جنبشهای نوین امروزی، در اکثریت‌شان، از آن جا که باز تولید حاکمیت و سلطه را در دستور کار و هدف مبارزاتی خود قرار نمی‌دهند، دست به قهر و خشونت نمی‌برند. گرایش به فعالیت و عمل مسالمت‌آمیز و خشونت‌پرهیز، یکی از ویژگی‌های مهم و تمیزدهنده جنبشهای نوین امروزی نسبت به حرکت‌های انقلابی و رادیکال پیشین در سده‌های نوزده و بیست است.

3- چالش‌های جنبشهای نوین اجتماعی

این جنبشها با پروبلاماتیک‌های گوناگونی رو به رو هستند. به بررسی 6 چالش اصلی آن‌ها در این جا می‌پردازیم.

اولین چالش ابداع یک طرح ایجابی است. این جنبشها، به طور

غالب، در برابر آلترا ناتیو سیستم موجود و حاکم، در فاز منفی و سلبی باقی مانده‌اند. آن‌ها یک طرحی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیط زیستی ارائه نمی‌دهند. آن‌ها یک آری گویی نیچه‌ای ندارند که اثباتی و تصدیقی باشد و در جریان مبارزات از سوی خود در صحنۀ اعلام شود. در این راستا یک سلسله پرسش‌های اساسی مطرح می‌شوند. از جمله، در رژیم‌های دیکتا توری، پرسش کدام دموکراسی و کدام جمهوری؟ کدام برابری و کدام عدالت اجتماعی؟ کدام جدایی دولت و دین و کدام سیاست زیست‌بومی؟

دومین چالش، نترسیدن و خشونت‌پرهیزی است. در برابر سرکوب و قهر رژیم‌های استبدادی و اقتدارگرا، دو واکنش متصاد در جامعه به وجود می‌آیند: یکی، ترس از قدرت و سرکوب و دیگری، بر خلاف اولی، توصل به خشونت در برابر قهر رژیم. هر دو این واکنش‌ها منفی هستند.

در مورد واکنش اولی یعنی ترس از قدرت حاکمه، به واقع باید گفت که این حاکمان‌اند که همواره از جنبش مردمی وحشت دارند. در نتیجه ترس خود از مردم را تبدیل به ترس مردم از خود می‌کنند، که موجب امتناع مردمان از مبارزه و مقاومت می‌شود. حاکمان با ایجاد ترس بیاندازه در جامعه، مقاومت مردمی را درهم می‌شکنند و از این راه فرمانروایی مطلق خود را جاودانه می‌کنند.

اما در مورد واکنش دیگر، یعنی اعمال قهر و خشونت از طرف خود جنبش، باید گفت که این عمل به معنای استفاده از ابزاری است که خود حاکمان برای سرکوب به کار می‌گیرند. در حقیقت توصل به قهر و خشونت به سود حاکمیت تمام می‌شود چون همراهی و مشارکت اکثریت مردم با جنبش را محدود و آسیب‌پذیر می‌کند. بیش از هر چیز موجب انزوای جنبش می‌شود. افزون بر این که از راه قهر، زور و جبر، جامعه و انسان‌ها را نمی‌توان تغییر داد.

در یک کلام باید گفت که نهراسیدن از قدرت حاکمه، که در آخرین تحلیل ببری پوشالی است، و خشونت‌پرهیزی در مبارزه، دو چالش بزرگ هر جنبش‌رها بی‌بخش در دوران کنونی است.

سومین چالش، تبیین با حفظ تکبودی‌ها است. امروزه، به علت تغییرات ساختاری و تکنیکی در شیوه‌ی تولید، از جمله گسترش فزاً ینده کار غیرمادی و به طور کلی به دلیل تحولات در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ما با این واقعیت رو به رو

هستیم که مردمانی گوناگون، با اشتراک‌ها و اختلاف‌های شان، زیر سلطه‌های مختلف قرار می‌گیرند و پا به میدان مبارزه‌ی ضدسیستمی می‌گذارند. همگان، و نه فقط اقشار خاصی، تحت **نظام** **جمهوری** سیستم سلطه قرار می‌گیرند. از آن جمله است جوانان، زنان، اقلیت‌های جنسیتی، ملیتی و عقیدتی، فعالان جامعه مدنی و مدافعان محیط زیست. اینان، برخلاف کارگران صنعتی سده‌ای گذشته که طبقه‌ی واحدی با منافعی همسان را تشکیل می‌دادند، سوژه‌ی یکسانی نیستند. به واقع، امروزه، سوژه‌ای تغییرات اجتماعی، یکپارچه نیست. نیرو یا طبقه‌ی واحدی نیست. بلکه پلورالیست و چندگانه است. باید از سوژه‌های گوناگون تغییرات اجتماعی، با ویژگی‌ها، تمایرها، اختلاف‌ها و تضادهای شان صحبت کنیم تا از یک سوژه‌ی واحد انقلابی، از این رو همراهی و همسویی این سوژه‌های گوناگون به صورت پایدار، با حفظ ویژگی‌های شان، سخت دشوار می‌شود. اما این امر غیر ممکن نیست، بلکه تنها در فرایند مبارزه، همکاری و همکُنشی انسان‌ها امکان‌پذیر می‌شود.

مسئله و مشکل بزرگ جنبش‌های نوین اجتماعی برای تغییرات بنیادین امروزه، همانا امتزاج سوژه‌های تحت سلطه در چهارچوب آنی است که **نظام** **جمهوری** می‌نمایم. می‌دانیم که در درون جنبش‌های نوین، خواسته‌های گوناگون در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی طرح می‌شوند. در رابطه با دموکراسی (دموکراسی نمایندگی، مستقیم یا مشارکتی...). در رابطه با نوع جمهوری (متمرکز، غیرمتمرکز یا فدرال...). در رابطه با مضمون رها ییخواهی. در مورد برابری و عدالت اجتماعی. در باره شکل نوین زندگی و زیست‌بومی. در رابطه با تبعیض‌های گوناگون. در مورد دین و نقش آن در جامعه و اصل جدا یی دولت و دین... بر سر همه‌ی این مسائل، هم اشتراک وجود دارند و هم اختلاف. در چنین شرایط آشفته و پیچیده‌ای است که **نظام** **جمهوری** باید شکل گیرد. یعنی خواست و اراده‌ای مشترک در بین اکثریتی بزرگ از مردمان به وجود آید. می‌گوئیم **نظام** **جمهوری** زیرا تغییرات بنیادین توسط اقلیتی (و یا حتا اکثریتی کوچک) از جامعه، بدون مشارکت و همراهی اکثریتی کلان یا به شکست می‌نجامد، یا به دیکتاوری اقلیت بر اکثریت و یا حتا به دیکتاوری اکثریتی کوچک (نسبی) بر اقلیتی بزرگ. چالش بزرگ جنبش‌های نوین، همین شکل‌دهی به **نظام** **جمهوری** در بین اکثریتی بزرگ از جامعه با حفظ تکبودی‌ها و ویژگی‌های اعضای آن است.

چهارمین چالش، تشکل‌پذیری و سازماندهی نوین در گُست از

اشکال سنتی چون حزبی یا جبهه‌ای است. امروزه تئوری‌های کلاسیک تحرب برای هدایت و رهبری جنبشها ناتوانی و ناکارائی خود را به نمایش گذاردند. سازماندهی بر اساس قیومیت حزب بر جنبش‌های اجتماعی و سندیکایی باطل گردیده است. مبارزه بر اساس رهبری توسط یک مرکز بوروکراتیک، هدایتکننده یا راهبردی منسخ شده است. به همین سان نیز، آوانگاردیسم و نظریه‌های مشابه همگی طرد شده‌اند. امروزه در جهان، کمتر جنبش نوینی را می‌شناسیم که تن به قیومیت و رهبری احزاب سنتی دهد. آماده‌ی پذیرش کفالت آنها شود.

جنبش‌های نوین امروزی در پی ابداع و آزمودن اشکال نوینی از سازماندهی هستند که بر اساس دموکراسی مستقیم عمل نمایند. یعنی مشارکت و مداخله‌ای بدون بوروکراسی و سلسله‌مراتب. بدون واسطه و نماینده. بدون لیدر و رهبری. بدون نیابت و کفالت. در نتیجه آن‌ها می‌خواهند به صورت شبکه‌ای و افقی، با رایزنی و تصمیم‌گیری همه از راه تشکیل «جمعیت عمومی» عمل کنند. در زمان ما، خودختاری، خودگردانی و خودسازماندهی، در عدم تمرکز بوروکراتیک و روابط هیرارشیک، سه خصوصیت بارز و مشترک بسیاری از این گونه جنبش‌ها شده‌اند. این شکل‌ها و شیوه‌های نوین خودسازماندهی و مشارکت، در عین حال، پایه‌های تبیین‌کننده‌ی شکل جدیدی از زندگی و جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند که جنبش‌های رهایی‌خواه می‌خواهند **نمایند** به وجود آورند.

اما امروزه این جنبش‌ها در شرایط دشواری قرار دارند. از یکسو، تئوری‌های حزبی و سازماندهی سنتی پاسخگوی نیازهای جنبش‌های نوین اجتماعی کنونی نیستند و باطل شده‌اند و از سوی دیگر، شکل‌های نوین سازماندهی نیز به سختی پا به عرصه وجود می‌نهند و یا در صورت شکل‌گیری پایدار باقی نمی‌مانند. بفرنج سازماندهی از نوعی دیگر، این است آن‌چه که امروزه جنبش‌های اجتماعی برای تغییرات بنیادین را به چالشی بزرگ می‌کشند.

پنجمین چالش، پایبندی به دموکراسی و پلورالیسم است. خطری که همواره جنبش‌های نوین اجتماعی را از درون تهدید می‌کند، گرایش خود آن‌ها به قدرتطلبی، تمامیت‌خواهی و نفوذ دموکراسی و پلورالیسم است.

قدرت، نزد میشل فوکو، تنها از سوی دولت یا یک مرکز اعمال نمی‌شود، بلکه در همه‌ی سطوح و لایه‌های جامعه از بالا تا پائین پخش

شده و عمل می‌کند. از جمله، از نظر ما، در خود جنبش‌ها بی که مدعی مبارزه با قدرت‌طلبی و اقتدارگرایی هستند. به طور کلی، عدم پایبندی جنبش‌های نوین به دموکراسی و پلورالیسم و توسل به حذف گراشات مخالف می‌توانند آنها را از درون به انحراف و حتا نا بودی کشانند. شیوه‌های غیر/ضد دموکراتیک، اقتدارگرایی فرقه‌ای یا جناحی و اعمال دیکتا توری اکثریت بر اقلیت از جانب این جنبش‌ها و مجمع عمومی آنها، خطری است که همواره این جنبش‌ها را از درون تهدید می‌کند. این خطر از جمله در آن هنگام نمایان می‌شود که جنبش ضدسیستمی خود را نماینده و سخنگوی تمام «مردم» بداند. به نیابت از تمام «مردم» عمل نماید و اعلام کند که «ما مردم هستیم!». در حالی که می‌دانیم مردم واحد و یکپارچه وجود ندارد. خطر آن جاست که جنبش‌ها خود را «صاحب حقیقت مطلق» پنداشند. درحالی که می‌دانیم چنین حقیقتی وجود ندارد. از این رو، این جنبش‌ها باید همواره روش و سبک کار دموکراتیک درونی خود را بازبینی کنند، مورد نقد قرار دهند و تصحیح و بهبود بخشنند. این مهم نیز ممکن نیست مگر از راه بررسی کمبودها و نارسایها، نقد و نوسازی خود. به طور کلی، پایداری بر دموکراسی و پلورالیسم یکی دیگر از چالش‌های بزرگ جنبش‌های نوین ضد سیستمی در دوران کنونی است.

ششمین چالش، بفرنج ناشی از جهانی شدن است. امروزه، با وابستگی و پیوستگی دولت - ملت‌ها به یکدیگر در همه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی، محیط‌زیستی، اقلیمی... امکان ایجاد تغییراتی بنیادی و پایدار تنها در یک کشور، مستقل و جدا از دیگر کشورهای منطقه و جهان، بسیار دشوار اگر نه غیر ممکن می‌گردد (همچنان که در رابطه با تئوری سوسيالیسم در یک کشور گفته می‌شد). امروزه در عصر جهانی شدن، تحقق یک تحول اجتماعی و سیاسی بنیادین و رهایی‌بخش، ناگزیر باید با همراهی، همسویی و مشارکت دیگر کشورها و مردمان در سطح منطقه و جهان صورت پذیرد. و این خود، یکی دیگر از مسائل و مشکلات بزرگ در برابر جنبش‌ها بی است که خواهان ایجاد تغییرات اساسی در کشور خود چون بخشی جدا ناپذیر از دهکده‌ی جهانی می‌باشند.

4- نتیجه‌گیری

فرد ریش نیچه، در توصیف اوضاع و احوال جهان زمان خود، از

نیرو، چندین احساس و چندین معنا، از خدایانی همیشه بیشتر و از منها یعنی همواره فزون‌تر. چقدر این تصویر نیچه از دنیا زمان خود با اوضاع جهان امروز ما خوانایی دارد.

ما امروزه در دنیا یعنی زندگی می‌کنیم که چندگانگی، آشفتگی، به‌هم‌ریختگی و سردرگمی مشخصات اصلی آن را تشکیل می‌دهند. گستردگی تضادهای متعدد و آنتاگونیست؛ بحران‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی؛ جنگهای داخلی، محلی و منطقه‌ای؛ فقر و گرسنگی؛ بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها؛ تغییرات اقلیمی و تخریب محیط زیست، تروریسم و بنیادگرایی دینی... این‌ها همه جهان ما را درگیر و گرفتار خود کرده‌اند. این در حالی است که چشم‌اندازی رها یعنی بخش و یا به قول دکارت ایده‌هایی روش و متمایز در بردن رفت از وضع اسفانگیز موجود شکل نگرفته یا نمی‌گیرند. امروزه، دیکتا‌توری و اقتدارگرایی، بنیادگرایی و تئوکراسی، ناسیونالیسم و هویتگرایی، پوپولیسم راست و چپ... جریان‌های سیاسی - ایدئولوژیکی اصلی و غالب جهان را تشکیل می‌دهند. این نیروها، قدرت‌ها و ایدئولوژی‌ها، با وجود تفاوت‌های شان، یک ویژگی مشترک و اصلی دارند و آن، دشمنی ریشه‌ای شان با آزادی، دموکراسی و برابری است.

با این وجود اما، در میان این همه نابسامانی و فاجعه، یک روند جهانی دیگر نیز وجود دارد و عمل می‌کند که کمیت بزرگی از مردمان و کنشگران دنیا را در بر می‌گیرد. شکل‌گیری، اتحاد، رشد و گسترش این روند می‌تواند نویدبخش دنیا یعنی بهتر و نوین باشد. این فرایند خواهان آزادی و دموکراسی است. خواهان عدالت و برابری است. خواهان برابری زن و مرد و جدایی دولت و دین است... فراتر از این‌ها خواهان ابداع و ایجاد تغییرات بنیادین در جهت رهایی از سلطه‌های گوناگون است. این جریان آزادی‌خواهانه، دموکراسی‌خواهانه و رهایی‌خواهانه، همانا جنبش‌های نوین اجتماعی‌اند که مورد بررسی ما در این جستار قرار گرفتند.

این بررسی اما از سوی دیگر به ما نشان می‌دهد که جنبش‌های نوین امروزی برای تغییرات بنیادین، با توجه به ویژگی‌ها و چالش‌های شان، راهی دشوار و دراز در پیش دارند. به طوری که کامیابی شان حتا شاید غیر عملی و غیر ممکن به نظر آید. اما در میدان رخداد اجتماعی - رخدادی که همیشه نامترقبه است - راه صد ساله را گاه یک شبه می‌توان پیمود. ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰

داده‌ها بی از پیش شناخته و ثابت نیستند. در جریان مبارزه است که امکانات ایجاد و ابداع می‌شوند. حقیقت سیاسی و اجتماعی نیز واحد نیست، از پیش مسلم نیست، بلکه متکثر و نامعلوم است. حقیقت در میدان تعامل و تعارض گوناگونی‌ها نمایان می‌شود. گوناگونی‌ها بی که به قول ژیل دولوز همواره در حال شدن هستند و هر یک حقیقتی متفاوت و متغیر در طول زمان را اعلام می‌کند.

در این میان، نقش کنشگران رها بیخواه، از جمله کوشندگان ایران، امروز چه می‌تواند باشد جز همکوشی و همکری با جنبش‌های ضدسیستمی از راه‌های متعدد. از راه تحلیل و بررسی شرایط پیدایش، رشد و گسترش این جنبش‌ها در اشتراک‌ها و اختلاف‌های شان. از راه نشان‌دادن توانایی‌ها و نوآوری‌ها و در عین حال کمبودها و ناتوانی‌های این جنبش‌ها. این همه با همکوشی نظری و عملی برای تبیین طرحی ایجابی و اثباتی. برای ابداع شکل‌هایی از دموکراسی مستقیم و تشكیل‌یابی در خوداختاری و خودگردانی. از راه ایجاد همبستگی، همسویی و همکاری با دیگر جنبش‌های نوین در کشورهای مختلف جهان. سرانجام از راه مقابله نظری و سیاسی با ایدئولوژی‌های قدرتطلب و اقتدارگرای راست و چپ، دینی یا غیر دینی.

Antonio NEGRI, Michael Hardt, *Multitude, La découverte*, -1
2004

شیدان وثيق

خرداد 1403 - ژوئن 2024

cvassigh@wanadoo.fr

www.chidan-vassigh.com